

# خوشه‌های تمدنی: تحلیلی بر مؤلفه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و بین‌المللی برای اجرای سیاست تمدن نوین اسلامی از نگاه مدل ون هورن و ون میتر

حمیدرضا ملک‌محمدی

گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران

malek@ut.ac.ir

## چکیده

تمدن‌ها پدیده‌هایی بشری هستند که بسیار پیش‌تر از آنکه درباره‌شان در گفته‌ها و نوشته‌ها سخن به میان آید، وجود داشته‌اند. تاریخ تمدن آدمی، کتابی خواندنی، پررمزوراز و عبرت‌آموز است که در برگ‌های آن از ظهور و افول تمدن‌ها سخن به میان می‌آید. شاید تا آن زمان که هانتینگتون از برخورد تمدن‌ها سخن نگفته بود یا سیاست‌گذاران انقلابی ایران از تمدن نوین اسلامی و لزوم تحقق آن پرده برنداشته بودند، بحث از تمدن‌ها از دیوارهای کتابخانه‌ها، آن‌هم عمدتاً برای علاقه‌مندان به تاریخ، فراتر نمی‌رفت؛ اما با طرح مباحث جدی‌تر درباره تمدن‌ها در دنیای جدید و فعال شدن اندیشه تمدن‌پردازی، به‌ویژه در بستر مباحث

مرتبط با امت اسلامی، بحث از تمدن و تمدن‌سازی به یکی از کانون‌های توجه در محافل علمی و سیاسی تبدیل شده است. این نوشته نگاهی نو به اجرا در حوزه تمدن‌سازی اسلامی، با تکیه بر یکی از نظریه‌های اجرا در سیاست‌گذاری را مدنظر قرار می‌دهد. اگرچه اجرا از مباحث حوزه سیاست‌گذاری است و سیاست‌گذاری نیز پدیده‌ای عمدتاً داخلی تلقی می‌شود، اما نوآوری نوشته حاضر، به کنار هم قرار دادن مجموعه‌ای از اجراها در کشورهای مختلف اسلامی بازمی‌گردد که اصطلاحاً از آن با عنوان خوشه‌های تمدنی یاد می‌شود. در این حال، هرچند بحث تمدن‌سازی نوین اسلامی به وسیله جمهوری اسلامی ایران مطرح شده، اما لازم است تا این پدیده در کشورهای مختلف اسلامی اجرا شود تا در درازمدت به صورت خوشه‌هایی تمدنی ظاهر شود. آن‌گاه کار پیوند دادن و تنظیم این مجموعه با هدایت ایران و همکاری دیگر اجزای این خوشه‌ها به انجام خواهد رسید.

**کلیدواژگان:** تمدن، اسلامی، اجراپژوهی.

### مقدمه

از جمله مباحثی که در سال‌های گذشته در کلام سیاست‌گذاران ایرانی به تکرار ظاهر شده، موضوع تمدن‌سازی نوین اسلامی و تلاش برای پیاده‌سازی آن در جغرافیای ملی و فراملی است. از این رهگذر، برگزاری همایش‌ها، نشست‌ها و جلسات در کنار انتشار کتاب‌ها و مقالات، هرکدام از منظر این پدیده را مورد توجه قرار داده و زوایای مختلف آن، از چستی و چرایی گرفته تا مبانی و اصولش را بر بستری از دانش‌های مختلف از فلسفه تا سیاست و جامعه‌شناسی و اقتصاد، به کندوکاو و کنکاش نشسته‌اند. آنچه نوشته حاضر بنای پرداختن به آن را در سر می‌پروراند، نه آن چستی‌ها و چرایی‌هاست و نه غور در مبانی و اصول؛ که آنها به‌رغم قرار داشتن در پیش‌زمینه بحث حاضر، در جایی دیگر و در نوشته‌هایی به فراخور عنوان، بررسی شده و خواهند شد. در همین آغاز کلام، ذهن تحلیلگر خواننده صاحب فتانت، از بند این پرسش

پیشینی‌رهایی نخواهد یافت که سخن از اجرا آن زمان بر زبان جاری می‌شود که مقدمات پیش از آن مهیا باشد و اگر چنین نباشد، اجرا سخنی بیهوده و هرز و ساختاری بی‌بنیان خواهد بود. چنین پرسشی اگر پاسخ درخور نیابد، ناگزیر بنای نوشته حاضر نیز قراری نخواهد یافت؛ اما آن پرسش مقدر، یعنی چستی اجرا یا چگونگی اجرا از منظری کلی، زمانی لباس و جاهت بر تن می‌کند که واژه «اجرا» به‌تنهایی و بدون پسوند و پیشوندی در این مجال به‌کار رود و مراد از آن، به‌عمل درآوردن یک اندیشه یا یک سیاست باشد. درحالی‌که آنچه عنوان این نوشته را از درغلتیدن به وادی پرسش‌هایی از این‌دست بازمی‌دارد، جنبه‌ای از جنبه‌های پدیده اجراست که در قالب اصطلاح اجراپژوهی به‌شکل عام و کلی ظاهر نمی‌گردد. از این‌رو طرح پرسش پیش‌گفته، بر این پایه که کدام اراده از کاربست واژه «اجرا»، نگاهی عام و کلی یا نگاهی خاص و دقیق، مورد نظر است، هم می‌تواند صواب باشد و هم ناصواب.

نکته‌ای دیگر که پیش از ورود در متن اصلی، گوشه‌ای از حاشیه این نوشته را به خود مشغول می‌دارد، این است که آیا در انباشت مباحثی از این‌دست، که نمونه‌های آن را با اندک جست‌وجویی درباره کلیدواژه مورد نظر می‌توان یافت، توجیهی بر پردازش و نگارش دوباره آنها خواهد بود؟ یا اگر چنین نیست، کدام ویژگی نوشته حاضر، این پیشینه از قلم‌زنی‌ها را می‌تواند نادیده بگیرد و توجیه‌گر نگارش نوشته‌ای دیگر باشد؟ این نکته‌ای است که در باب تمامی نوشته‌های علمی و دانشگاهی از رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها گرفته تا سخنرانی‌های ساده محققان در جمع‌های دانشجویی، صادق است و یک پرسش هستی‌شناسانه اجباری برای پیشگیری از تجمیع بی‌حاصل اقلامی مختلف در موضوعاتی مشابه است که می‌تواند به صرف اوقات زیاد و دستاوردی کم منجر شود.

نوشته حاضر، بی‌آنکه ادعای تک‌نوشتگی در این زمینه را بر جان بخرد، خود را از جمله موارد اندکی می‌داند که به وادی پژوهش برای اجرا در این مقوله، وارد شده است و شاهد مدعای خویش را حرکت به‌سوی استفاده از مدلی خاص با عنوان مدل اجرای ون هورن و ون میتر و البته با اندک اضافاتی در آن، قرار می‌دهد. این شاید برای خواننده علاقه‌مند آرامشی را همراه بیاورد که در انبوه نوشته‌ها و گفته‌ها، شانس خواندن چیزی که پیش‌تر به زبانی دیگر بیان شده، یا دیدن کالبدی قدیمی در جامه‌ای به‌ظاهر نو، کمتر باشد.

نکته‌ای دیگر، پرسش از مناسبت به‌کارگیری مدلی غیربومی در این نوشته است که چه‌بسا ذهن خواننده را به این قضاوت پیشینی بکشاند که با ابزاری برخاسته از مقدماتی غیربومی، اگر نگوییم ناممکن، که مشکل بتوان به تحلیلی صائب و نتیجه‌ای صواب در بازاندیشی و بازکاوی پدیده‌ای بومی دست یافت. این دغدغه، با اندک تأملی در مدل یادشده و اجزای سازنده آن، دغدغه‌ای بجا، اما رفع‌شونده، ظاهر می‌گردد؛ زیرا ریزینی در آن مدل، حکایت از طرح مؤلفه‌هایی کلی و عمومی در پژوهش دارد که به دلیل همین کلی بودن، امکان کاربست در موارد گوناگون را داراست. در این حال، اگر حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی را با توجه به تأکیدات بازیگران اصلی عرصه سیاسی کشور، به‌عنوان یک سیاست قلمداد نماییم، آن‌گاه نوشته حاضر بر این قاعده بنیادین استوار است که تمدن نوین اسلامی به زبان سیاست‌گذاری، با فرض صحت و روایی مراحل پیش از اجرا، از جمله، درست بودن مسئله و تدوین درست سیاست، به گروهی به‌هم‌پیوسته از مؤلفه‌ها در حوزه اجرا وابسته است که هرکدام در قالب یک مجموعه، با ارتباطات یک‌طرفه و دوطرفه خود، به اجرا درآمدن آن سیاست را رقم می‌زنند. به بیان دیگر، فاصله میان یک سیاست تا اجرا، فاصله‌ای نیست که صرفاً با حضور مجریان پر شود، بلکه فاصله‌ای مشحون از مؤلفه‌هاست که مؤلفه مجریان، یکی از آنهاست.

طرح بحث خوشه‌های تمدنی اما داستانی دیگر دارد. بر اساس روایی که نوشته حاضر، آن را پیش روی خود قرار داده، مسئله اجرا از منظری دوگانه مورد بحث قرار خواهد گرفت. از منظر نخست، این اجرا پژوهی، چیزی بیش از بحث مؤلفه‌های مطرح‌شده در مدل ون هورن و ون میتر نیست. لذا در این نگاه، مباحث همچون هر مبحث دیگری که بر پایه یک مدل مبتنا یافته است، جریان خواهد یافت؛ اما در دومین منظر که حاصل آن ظاهر شدن پدیده‌ای به‌نام خوشه‌های تمدنی است، این خط اندیشه‌ای مبنای کار قرار می‌گیرد که تمدن نوین اسلامی، اگرچه با ابتکار جمهوری اسلامی ایران مطرح گردید، اما باید در کشورهای مختلف یعنی گستره‌های جغرافیایی چندپارچه متولد شود تا هرکدام از این مکان‌های جغرافیایی به‌شکل کانونی از فعالیت‌های تمدنی، در مجموع خوشه‌هایی را تشکیل دهند و آن‌گاه این خوشه‌ها در تعامل با یکدیگر، زمینه‌های استحکام و توسعه این تمدن را فراهم آورند. از این روست

که عنوان نوشته حاضر با خوشه‌های تمدنی آغاز می‌شود؛ فرضیه‌ای که بر آن اساس، هر خوشه تمدنی مسئولیت اجرای سیاست تمدن نوین اسلامی را در حوزه‌ای جغرافیایی بر عهده خواهد داشت. لذا تحلیل نظریه پایه مقاله حاضر به تناسب هر حوزه جغرافیایی، تحلیلی بر سیاق کلی، اما با محتواهایی متناسب با شرایط بومی و اقلیمی خواهد بود.

دست آخر، بحثی دیگر که در این بخش از سخن باید به آن اشاره داشت، اجرا و اجراپذیری از منظری کلی است که دیرزمانی است جایگاهی خاص در مطالعات سیاست‌گذاری را به خود اختصاص می‌دهد. چنان‌که اشاره شد، بخشی از نوشته حاضر، نوعی از نوشته‌های اجراپذیری است که به مطالعه پدیده اجرا و مؤلفه‌های آن در بحث تمدن نوین اسلامی خواهد پرداخت. از زمانی که پرسمن و وایلدوسکی (۱۹۷۳) در دهه ۱۹۶۰م مطالعه‌ای موردی در خصوص اجرا را به انجام رساندند، بحث اجراپذیری تا این اندازه مورد توجه قرار گرفت و از آن هنگام، روند توسعه مطالعات اجراپذیری، ادواری چندگانه را به خود دیده است. اجراپذیری، در واقع بررسی فرایندی است که ضمن آن سیاست‌ها به اجرا گذاشته می‌شوند (هاولت و رامش، ۱۳۸۰: ص ۲۴۵) یا آن‌گونه که جنکینز (۱۹۷۸: ص ۲۰۳) می‌پندارد، در این فرایند با مطالعه ساختارهای کوچک حیات سیاسی روبه‌رو هستیم که چگونه سازمان‌های بیرونی و درونی نظام سیاسی، امور خود را به انجام می‌رسانند و با یکدیگر تعامل می‌کنند. از رهگذر آنچه بیان گردید، مطالعات اجراپذیری معمولاً به‌مثابه مقدمه‌ای بر اجرای سیاست‌ها به‌شکلی کلی و فاقد تدقیق در عنوان یا نوع سیاست مطرح می‌شوند و از همین روست که نوشته حاضر در خصوص اجرا و تحقق سیاست تمدن نوین اسلامی، از منظر کلی، با تکیه بر یکی از مدل‌های ارائه‌شده در مطالعات اجراپذیری، به بررسی مؤلفه‌های پرکننده حفاصل میان سیاست و اجرا پرداخته است.

### ۱. نگاهی به تمدن نوین اسلامی

در تبیین معنای تمدن، گفته‌ها بسیار و نوشته‌ها فراوان است. در رایج‌ترین تعاریف می‌توانیم آن را همچون دهخدا (۱۳۷۲) شهرنشینی و خارج شدن انسان از حالت وحشیگری بدانیم یا مانند توین‌بی (۱۳۷۶: ص ۴۸) آن را محصول نبوغ یک اقلیت

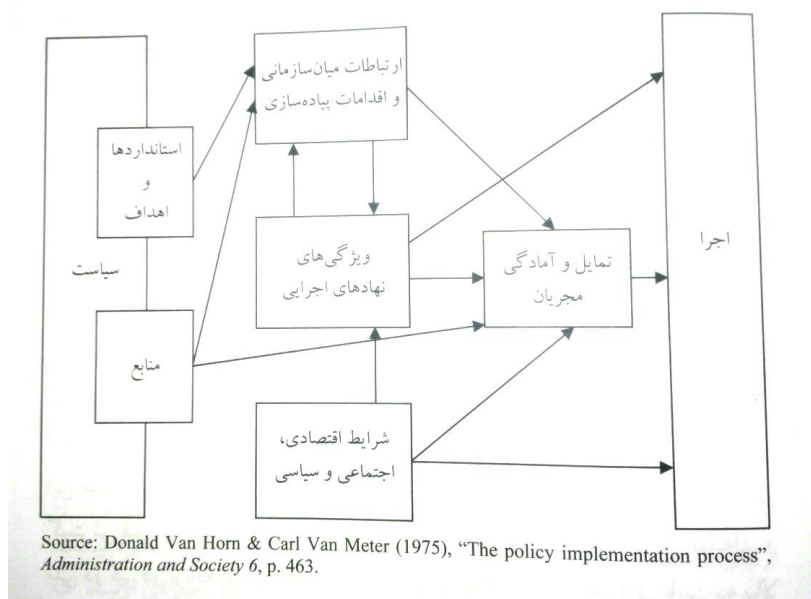
مبتکر در یک عصر معین بشناسیم؛ از زبان ویل دورانت (۱۳۶۵: ص ۵) آن را نظمی اجتماعی شناسایی کنیم که به واسطه آن حاصل می‌آید یا مانند ابن‌خلدون (۱۳۵۹: ص ۷۷) و خواجه نصیر (۱۳۶۴: ص ۲۵) آن را حالت اجتماعی شدن انسان قلمداد نماییم. در تمامی این تعاریف و دیگر تعاریفی که از تمدن به چشم می‌خورد، ویژگی‌هایی مشترک وجود دارد که از آن جمله می‌توان به درهم‌تنیدگی و دربرگیری آن نسبت به همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی (لوکاس، ۱۳۶۶: ص ۱۶)، بالاترین گروه‌بندی فرهنگی بودن (هانتینگتون، ۱۳۷۴: ص ۴۷)، همگانی بودن و عدم تعلق به قومی خاص (مطهری، ۱۳۹۵: ص ۴۵) اشاره کرد. ویژگی‌های یادشده حکایت از قرابت تمدن با فرهنگ دارد؛ تا جایی که اسپنگلر (۱۹۹۱: ص ۷۳) آن را مرحله تجسد و تثبیت یک فرهنگ می‌داند. از این رو در بحث‌های تمدنی، توجه به عامل فرهنگ و هم‌نشینی و قرابت با آن باید مورد توجه قرار گیرد.

اما زمانی که واژه تمدن، صفت اسلامی به خود می‌گیرد، ترکیبی با معنای خاص را دلالت دارد. حیات تمدنی در معنای اسلامی آن، حیاتی با برتری بخشیدن به مؤلفه‌هایی دین‌محور است؛ به بیانی دیگر، تمدنی ایدئولوژیکی با مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق می‌دهد (جان‌احمدی، ۱۳۹۶: ص ۵). اینک چنین معنایی از تمدن و تلاش برای تحقق آن به موضوعی برای وضع سیاست و اجرای آن در اندیشه و عمل سیاست‌گذاران ایرانی تبدیل شده است. از آنجایی که سیاست‌ها جهان خاص خود را دارند که در آن، معانی شکل می‌گیرند، رشد می‌کنند و در قالب‌هایی عملیاتی جای داده می‌شوند تا برای اجرا و تحقق در دنیای واقعی آسان شوند، لذا ورود در بحث اجراپژوهی، نیازمند یافتن قالبی مناسب برای دستیابی به اینهاست.

## ۲. از تدوین سیاست تا اجرای آن، مدل ون هورن و ون میتر

به شرحی که پیش‌تر گذشت، از زمان آغاز مطالعات اجراپژوهی در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی و رقم خوردن دوره‌هایی چندگانه در حیات این رشته از مطالعات، یکی از کاربردی‌ترین مدل‌هایی که فاصله میان سیاست تا اجرای آن را مورد بررسی قرار

داده، مدل ون هورن و ون میتر (۱۹۷۵) است. این مدل که در نوشته‌ای با عنوان فرایند اجرای سیاست، در سال ۱۹۷۵م از آن سخن به میان آمد، در ردیف مدل‌های بالا به پایین است و فاصله میان سیاست و اجرا را با مؤلفه‌هایی شش‌گانه پر می‌کند. شاید طراحان این مدل در کنار کارکرد ذاتی آن که تبیین فرایند اجرای یک سیاست است، نیم‌نگاهی به دو دل‌مشغولی دیگر نیز داشتند. نخست، توجه به این مسئله که مجریان، تنها عوامل کامیابی یا ناکامی یک سیاست نیستند. بر پایه این مدل، مجریان، تنها یکی از مؤلفه‌هایی هستند که در فاصله سیاست تا اجرا قرار می‌گیرند و در پشت سر آنها، انبوهی از مؤلفه‌ها قرار دارد که بروز اختلال در برخی از آنها، اجرا را با شکست و مجری نابختیار را با تهمت ناکارآمدی روبه‌رو می‌سازد. دوم اینکه سیاست‌ها پس از تدوین، در مسیری مستقیم و بدون اثرپذیری از عوامل دیگر به سوی اجرا حرکت نمی‌کنند. گذر از لابه‌لای مؤلفه‌های گوناگون، سیاست را در راهی پرپیچ‌وخم قرار می‌دهد که هیچ تضمینی در به‌سلامت رسیدن آن به مقصد، وجود ندارد.



شکل ۱. مدل ون هورن و ون میتر

مدل طراحی شده از سوی این دو نویسنده، شامل شش بسته مؤلفه‌ای است که با ارتباطات و اتصالات یک‌طرفه و دوطرفه، فاصله میان سیاست و اجرا را پر می‌کنند:

۱. استانداردها و اهداف: بسته نخست مؤلفه‌ها، بیشتر معطوف به سیاست مورد نظر است و در ترسیم کلی طراحان، در جایی، نیمه در سیاست و نیمه در فضای میان سیاست و اجرا قرار دارند.
۲. منابع: این دومین بسته از مؤلفه‌ها نیز از نظر مکان قرارگیری، مانند بسته پیشین است. این بسته شامل منابعی است که برای اجرای سیاست مورد نیاز است.
- ۳ ارتباطات میان‌سازمانی و اقدامات پیاده‌سازی: این بسته، مؤلفه‌هایی بس پراهمیت را در خود جای می‌دهد. اجرای یک سیاست، بستگی زیادی به ارتباطات میان‌سازمانی دارد. چه فراوان سیاست‌هایی که به دلیل وجود ناهماهنگی‌های میان‌سازمانی یا نامناسب بودن اقدامات پیاده‌سازی، در میانه راه با ناکامی مواجه می‌شوند.
- ۴ ویژگی‌های نهادهای اجرایی: نهادهای اجرایی به‌عنوان پشتوانه و ابزار اصلی کار مجریان، دارای ویژگی‌های متفاوتی هستند. این ویژگی‌ها می‌تواند بر روی ارتباطات میان‌سازمانی از یک سو و بر روی مجریان از سوی دیگر، تأثیرگذار باشد.
۵. شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی: این بسته، احتمالاً پیچیده‌ترین مؤلفه‌ها را در خود جای می‌دهد؛ مؤلفه‌هایی که خود از لایه‌های گوناگون ساخته می‌شوند و در تعامل با دیگر مؤلفه‌ها، آمیزه‌ای از اطمینان و نااطمینانی را بر مجریان و بر نهادهای اجرایی تحمیل می‌کنند.
۶. تمایل و آمادگی مجریان: این بسته، آخرین مورد در مجموعه بسته‌های موجود در فاصله میان سیاست و اجرا و نزدیک‌ترین آنها به اجراست. چنین جایگاهی برای مجموعه یادشده، با چند ویژگی همراه است: نخست، نزدیک‌تر بودن به اجرا در مقایسه با دیگر مؤلفه‌ها که بدون شک آنها را بیش از موارد دیگر در معرض دید قرار می‌دهد و آن را در نگاه اول، اثرگذارترین مورد نشان می‌دهد؛ دوم، این جایگاه و محتوای آن، حکایت از آن دارد که مجریان با استفاده از مؤلفه‌های دیگری که در پشت سر آنها قرار دارد، باید با خواستی واقعی و آمادگی کامل، کار اجرا را به انجام برسانند؛ اگرچه نباید فراموش کرد که مؤلفه‌هایی همچون شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و همچنین



ویژگی‌های نهادهای اجرایی بر اساس این مدل، قدرت تأثیرگذاری مستقیم بر اجرا دارند؛ سرانجام، آخرین نکته اینکه در مدل پیشنهادی ون هورن و ون میتر، اگرچه از مؤلفه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، که نوعاً داخلی هم هستند یاد شده، اما به‌درستی سخنی از مؤلفه‌های فراملی به‌میان نیامده است؛ زیرا چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، سیاست‌گذاری عمومی، عموماً چهره‌ای داخلی به خود می‌گیرد؛ یعنی طراحان این مدل، کار خود را اساساً در دایره سیاست‌گذاری‌های داخلی انجام می‌دهند و این مدل برای نشان دادن بحث اجرا در محیطی داخلی ارائه شده است. لذا طبیعی است که مؤلفه‌های غیرداخلی در آنها جایی نداشته باشند. از سوی دیگر، در طی دو دهه گذشته، به‌ویژه به‌واسطه ارتقای سیستم‌های ارتباطاتی و در صدر آنها اینترنت، و افزایش همکاری‌های بین‌المللی، با پدیده سیاست‌گذاری فراملی بیش‌ازپیش درگیر شده است.

اگرچه این مسئله در حوزه‌هایی همچون تجارت، محیط‌زیست و مباحث حقوق بشر، از قبل نیز وجود داشت، اما توسعه ارتباطات، این به‌هم‌پیوستگی‌های فراملی را بیش‌ازپیش مورد توجه قرار داد. گنجاندن مؤلفه بین‌المللی در نوشته حاضر، در ارتباط مستقیم با نوع سیاستی است که در مورد اجرای آن سخن گفته می‌شود. این سیاست، یعنی تمدن نوین اسلامی، پدیده‌ای تک‌کشوری و منحصر به فضای درون مرزهای یک دولت نیست که در مورد آن، تصمیمی ملی اتخاذ شود، سیاستی ملی وضع گردد و سپس به‌وسیله مجریان داخلی به‌اجرا درآید. هرچند در این میان نمی‌توان از این فکر غافل ماند که نقطه آغازین این پدیده، چه‌بسا سرزمین واحدی باشد، اما حیات تمدنی مورد نظر، با توجه به مختصات تفکر اسلامی از یک سو و پراکندگی جمعیت‌های مسلمان در جغرافیایی گسترده، ماندن در مرزهای ملی واحد را تاب نخواهد آورد.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توانیم پدیده سیاست‌گذاری عمومی را که اساساً پدیده‌ای داخلی و در زمره فعالیت‌های یک دولت و نهادهای عمومی غیردولتی در یک سرزمین واحد است، با پدیده تمدن‌سازی با وصف اسلامی، در گستره‌های جغرافیایی مختلف درهم بیامیزیم و به‌مثابه یک سیاست، به مرحله اجرا وارد کنیم. پاسخ این نوشته به پرسش مطرح‌شده، در قالب نظریه خوشه‌های تمدنی داده می‌شود.

### ۳. تأملی بر خوشه‌های تمدنی

اصطلاح خوشه‌های تمدنی حکایت از نظریه‌ای دارد که برای فائق آمدن بر دغدغه‌چگونه به اجرا درآمدن سیاست‌های وضع‌شده در خصوص تمدن نوین اسلامی به وجود آمده است. پیش از این اشاره شد که تمدن اسلامی تمدنی است که همه مؤلفه‌های آن بر اساس محوریت دین اسلام قرار دارد و این نکته نیز مورد اشاره قرار گرفت که تمدن پدیده‌ای همگانی است؛ درحالی‌که فرهنگ فاقد چنین عمومیتی است و متعلق به یک ملت می‌باشد. اگر این دو مقدمه را کنار گفته اسپنگلر که تمدن را مرحله تجسد و تثبیت یک فرهنگ می‌داند، قرار دهیم و درعین‌حال، امت‌محوری را بنیان تمدن نوین اسلامی بدانیم (دهشیری، ۱۳۹۴: ص ۹۶)، آن‌گاه بحث از به‌اجرا درآمدن تمدن نوین اسلامی را باید از منظر خوشه‌های تمدنی مدنظر قرار داد.

خوشه‌های تمدنی جمع میان اندیشه تمدنی با نگاه عمومی بودن آن و فرهنگ با نگاه اختصاصی بودن آن است. تمدن نوین اسلامی در بستر نظریه خوشه‌های تمدنی، به‌مثابه یک تمدن مشترک در میان تمام ملت‌های مسلمان در نظر آورده می‌شود؛ اما از آنجایی که ملت‌های مسلمان هرکدام دارای فرهنگ اختصاصی خود هستند، لذا در گستره جغرافیایی و پراکندگی ملت‌های مسلمان، به فراخور شباهت‌های قومی، نژادی، فرهنگی و تاریخی آنها، خوشه‌هایی تمدنی شکل می‌گیرد. در این حال مهم‌ترین فعالیت هر خوشه تمدنی در مسیر تحقق تمدن اسلامی، تلاش برای به‌بار نشاندن اهداف این تمدن است. این خوشه‌های تمدنی امکان بهره‌گیری از شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هر جامعه را بر اساس فرهنگ آن و در چهارچوب کلی تمدن اسلامی فراهم می‌آورند.

خوشه‌های تمدنی حکایتی از نگاه کثرت در عین وحدت است. کثرت در این نگاه، اشاره به مکان‌های مختلف جغرافیایی اجرای سیاست تمدن اسلامی دارد و وحدت، حکایتی از واحد بودن اهداف و مسیر حرکت این تمدن‌های شکل‌گرفته در مکان‌های مختلف جغرافیایی است. درحالی‌که هر خوشه تمدنی به فراخور عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تشکیل‌دهندگان خود عمل می‌کند، اما در نهایت، کارکرد کلی آنها، در مسیر تحقق اهداف تمدنی واحد حرکت می‌کند. مثال خوشه‌های تمدنی در دنیای حقوق اساسی، بی‌شبهت به نظام‌های سیاسی چندپارچه یا کنفدرالی نیست.

واحدهای مستقل سیاسی، که در نهایت مجموعه سیاسی به هم پیوسته‌ای را به نمایش می‌گذارند، مثالی دیرآشنا برای درک بهتر موقعیت خوشه‌های تمدنی است؛ غیر از اینکه در خوشه‌های تمدنی، عنصر قدرتمند باورهای دینی به پدیده امت اسلامی، نقطه ضعف عمده نظام‌های کنفدرالی را می‌پوشاند.

دست آخر، مدل بیان‌شده در این نوشته، یکی از انواع مدل‌های بالا به پایین در سیاست‌گذاری است که حکایت از وجود قدرتی بالادستی مانند دولت ملی در اجرای آن دارد. نظریه خوشه‌های تمدنی در وجه غالب خود، برای اجرا از این مدل پیروی می‌کند؛ اما از آنجایی که این خوشه‌ها از مرزهای یک دولت واحد بیرون می‌افتند، لذا اضافه کردن مؤلفه‌ای بین‌المللی به مؤلفه‌های مدل ون هورن و ون میتر، راه را برای تعاملات میان‌فرهنگی بین خوشه‌های تمدنی باز می‌کند. به این ترتیب، مدل به کار گرفته شده در خوشه‌های تمدنی، مدلی ترکیبی، یعنی بالابه پایین و پایین به بالا خواهد بود و وجه پایین به بالایی آن، بر تعاملات میان خوشه‌های تکیه دارد که با مدیریت طراح اصلی این پدیده، یعنی جمهوری اسلامی ایران، بر پایه‌ای همکاری‌گرایانه، اثربخشی کارکرد خوشه‌های تمدنی را تقویت می‌کند.

### نتیجه‌گیری

خوشه‌های تمدنی، راهکاری در مسیر اجرایی کردن تحقق تمدن نوین اسلامی است که در بستر مطالعات اجراپژوهی و با تمرکز بر روی مدل اجرایی ون هورن و ون میتر بنا شده است. این مدل اجرای سیاست‌ها که در ردیف مدل‌های بالابه پایین در سیاست‌گذاری طبقه‌بندی می‌شود، از جمله مدل‌های کارآمدی است که با ارائه مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها در دل شش بسته، فاصله میان سیاست تا اجرا را بر آن اساس پر می‌کند. مدل‌هایی از این دست که ویژگی اصلی آنها در عرصه سیاست‌گذاری، نگاه به داخل است، به‌رغم بهره‌مندی از مؤلفه‌ای اثربخش با قابلیت‌های فراوان، به‌هنگام مطرح شدن عرصه‌های فراملی، به دلیل فقدان توجه به مؤلفه‌های بین‌المللی، با نوعی نقصان در شناسایی موضوع و اجرای سیاست روبه‌رو می‌شوند. از آنجایی که بحث درباره تمدن نوین اسلامی، بحثی است که مرزهای واحدهای سیاسی را درمی‌نوردد و مطرح‌کننده

مسائل در قالبی از جنس امت اسلامی در گستره وسیع جغرافیایی است، لذا در طراحی اجراپژوهانه برای این پدیده، دو عامل مورد نیاز بود: نخست نظریه‌ای که بتواند این پدیده را با مختصات مرتبط با اجراپژوهی در سیاست‌گذاری بازنمایی کند و دوم اضافه کردن مؤلفه‌هایی به مؤلفه‌های مدل به‌کارگرفته‌شده در این طراحی با هدف ایجاد تطابق مدل با کارکردهای فراملی. بر این اساس، نظریه خوشه‌های تمدنی با تکیه بر مدل ون هورن و ون میترا طراحی شد؛ با این تفاوت که با وارد کردن مؤلفه‌های بین‌المللی، مدل یادشده را از صرف یک مدل بالاب‌پایین خارج کرد و به یک مدل ترکیبی تبدیل نمود. از سوی دیگر، خوشه‌های تمدنی به‌مثابه کانون‌های شکل‌گیری تحقق و اجرای تمدن نوین اسلامی در گستره جغرافیایی امت اسلامی بر اساس مؤلفه‌های مدل ون هورن و ون میترا، به فعالیت می‌پردازند و در تعامل با یکدیگر، مسئولیت تقویت بنیان‌های تحقق تمدن نوین اسلامی را بر عهده می‌گیرند.

## منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن. ۱۳۵۹. مقدمه. مترجم: محمد پروین گنابادی. تهران: بنگاه نشر و ترجمه.
۲. توین بی، آرنولد. ۱۳۷۶. بررسی تاریخ تمدن. مترجم: محمدحسین آریا. تهران: امیرکبیر.
۳. جان احمدی، فاطمه. ۱۳۸۶. تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. قم: نشر معارف.
۴. دورانت، ویل. ۱۳۶۵. تاریخ تمدن. مترجم: احمد آرام، علی پاشایی و امیرحسین آریانپور. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۵. دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۳. لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران.
۶. دهشیری، محمدرضا. ۱۳۹۴. تمدن نوین اسلامی، بنیادها و چشم اندازها (مجموعه مقالات تمدن نوین اسلامی). تهران: دانشگاه شاهد.
۷. طوسی، نصیرالدین. ۱۳۶۴. اخلاق ناصری. تهران: خوارزمی.
۸. لوکاس، هنری. ۱۳۶۶. تاریخ تمدن. مترجم: عبدالحسین آزرنگ. تهران: مؤسسه کیهان.
۹. مطهری، مرتضی. ۱۳۹۵. خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: صدرا.
۱۰. هانتینگتون، ساموئل. ۱۳۷۴. نظریه برخورد تمدن ها. مترجم: مجتبی امیری. تهران: وزارت امور خارجه.
۱۱. هاولت، مایکل. ام رامش. آنتونی پرل. ۱۳۸۰. مطالعه خط مشی عمومی: چرخه های خط مشی و زیرنظام های خط مشی. مترجم: عباس منوریان و ابراهیم گلشن. تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.
12. Jenkins, W. I. 1978. **Policy Analysis: A political and organizational perspective.** London: Martin Robertson.
13. Pressman, J. & A. Wildavski. 1973. **Implementation.** Berkeley: University of California press.
14. Van Horn, D. & Carl Van Meter. 1975. **The policy implementation process,** Administration and society.

